



Res. article

The Study of Persian Discourse Markers in Azerbaijani Speakers' Speech

Maryam Sadat Ghiasian^{1✉}, Afsar Rouhi¹, Arefeh Akhtari², Abdolhosein Heidari³

1- Associate Professor, Department of Linguistics, Payame Noor University, Iran. 2- M.A. of Linguistics, Payame Noor University, Iran. 3- Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Farhangian University

Received: 2019/27/02

Accepted: 2019/03/06

Abstract

The aim of this research is to study Persian discourse markers in Azerbaijani speakers' speech. Data was collected from Azerbaijani speakers' conversations over 18 hours in Ardabil. Investigating data shows that Persian discourse markers, " *xob*, *be hær hal*, *yæni*, *væli*, *belæxære*, *æslæn*, *vaqeæn*, *kolæn*, *vallah*, *mæsælæn*, *xolase*, *be xatere*, *ælbæte*, *be qoli*, *æma-dærhalike*, *bæd*, *çön*, *dæqiqæn*, *dærvaqe* are used in Azerbaijani conversations. They take place in different positions in a sentence with various discourse functions. The reasons of these substitutions are multifunctionality, lack of equivalents and simplicity of Persian discourse markers. Data analysis based on linguistic and non-linguistic criteria of borrowing/code-switching differentiation shows that the majority of Persian discourse markers have been borrowed by Azerbaijani and some of them appear as code-switched elements in bilinguals' speech. The findings are in line with Myers-Scotton's view describing borrowing/code-switching continuum as a mechanism for accomplishment of borrowing process.

Keywords: discourse marker, Persian, Azerbaijani, borrowing, code-switching.

Citation: Ghiasian, M. S., Rouhi, A., Akhtari, A., Heidari A. H. (2019). The Study of Persian Discourse Markers in Azerbaijani Speakers' Speech. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 7 (26), 91-112. (In Persian)





بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات گویشوران یک‌زبانه ترکی آذربایجانی و دوزبانه ترکی-فارسی

مریم‌سادات غیاثیان^۱، افسر روحی^۱، عارفه اختری^۲، عبدالحسین حیدری^۳

۱- دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور. ۲- کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور. ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات، دانشگاه فرهنگیان.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۸

پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۱۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر مطالعه نقش‌نماهای کلامی فارسی در گفتار گویشوران یک‌زبانه ترکی آذربایجانی و دوزبانه ترکی-فارسی است. نوشتار پیش رو براساس ضبط هجده ساعت از مکالمات ترک‌زبان تک‌زبانه و دوزبانه شهرستان اردبیل و حومه صورت گرفته است. بررسی داده‌ها نشان داد که پنج نقش‌نمای کلامی به‌هرحال، درحالی‌که، به‌خاطر، درواقع و بعد با بسامد کمابیش کم، فقط در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی یافت می‌شود در صورتی که بقیه نقش‌نماها (چون، ولی، خلاصه، یعنی، البته، مثلاً، اما، کلاً، اصلاً، والله، دقیقاً، واقعاً، ولی، بالاخره و خوب) را تمامی گویشوران ترکی آذربایجانی (یک‌زبانه‌ها و دوزبانه‌ها) و با بسامد بالا استفاده می‌کنند. چندنقشی بودن، نبود معادل در زبان ترکی آذربایجانی، ساده‌بودن نقش‌نماهای کلامی فارسی نسبت به معادل ترکی آذربایجانی آن‌ها و برجستگی نقش‌نماها، از جمله دلایل کاربرد این عناصر زبانی در مکالمات گویشوران ترکی آذربایجانی است. با تحلیل داده‌ها براساس معیارهای زبانی و غیر زبانی در تمایز رمزگردانی از قرض‌گیری، مشخص شد که بیشتر نقش‌نماهای کلامی زبان فارسی به‌صورت وام‌واژه در زبان ترکی آذربایجانی، نقش‌آفرینی می‌کنند و تعدادی از آن‌ها نیز طی فرایند رمزگردانی زبانی، در گفتار دوزبانه‌ها ظاهر می‌شوند. یافته‌های پژوهش در انطباق با دیدگاه مایرز اسکاتن (۱۹۹۳ و ۲۰۰۶) است که پیوستار رمزگردانی-قرض‌گیری را سازوکاری برای تکمیل و تثبیت راه‌یابی عناصر از زبانی به زبان دیگر، مطرح کرده است.

کلیدواژه‌ها: نقش‌نماهای کلامی، فارسی، ترکی آذربایجانی، قرض‌گیری، رمزگردانی.

استناد: غیاثیان، مریم‌سادات؛ روحی، افسر؛ اختری، عارفه؛ حیدری، عبدالحسین (۱۳۹۸). بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات گویشوران یک‌زبانه ترکی آذربایجانی و دوزبانه ترکی-فارسی. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۷(۲۶)، ۹۱-۱۱۲.

۱- مقدمه

جوامع مختلف انسانی، بنابر دلایل مختلف مانند جنگ، استعمار، مهاجرت و... با هم در تماس و برخورد هستند، در نتیجه زبان‌های آن‌ها نیز در تماس باهم قرار می‌گیرد و این تماس منجر به برخورد زبانی می‌شود. اصطلاح برخورد زبانی را می‌توان به شکل‌های مختلف تماس دو زبان و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر تعبیر و دوزبانگی، تداخل زبانی، قرض‌گیری و رمزگردانی زبانی را جزو آن لحاظ کرد. از دیدگاه مدرسی (۱۳۸۷) بیشتر زبان‌شناسان، قرض‌گیری زبانی را روندی دانسته‌اند که طی آن عناصری از زبان یا گویشی به زبان‌ها یا گویش‌های دیگر وارد می‌شود.

رمزگردانی زبانی نیز به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در یک جمله یا پاره‌گفتار دلالت دارد (وان‌دالم^۱، ۲۰۰۷: ۱). ترفرز دالر^۲ (۱۹۹۴) و چان^۳ (۲۰۰۴) رمزگردانی را به دو نوع بین‌جمله‌ای و درون‌جمله‌ای تقسیم کرده‌اند. رمزگردانی بین‌جمله‌ای به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در سطح بالاتر از جمله دلالت دارد. در این نوع رمزگردانی، فرد سخن گفتن به زبان الف را متوقف کرده و به زبان ب حرف می‌زند. رمزگردانی درون‌جمله‌ای به استفاده متناوب از دو یا چند زبان در سطح پایین‌تر از جمله دلالت دارد. برای مثال در جمله *office/ large است*، واژه‌های انگلیسی به صورت عناصر رمزگردانی شده در درون جمله فارسی به کار برده شده‌اند. تمایز قرض‌گیری واژگانی از رمزگردانی، از جمله موضوعات بحث برانگیز بوده است.

پژوهش‌گرانی مانند فاف^۴ (۱۹۷۹) و آپل^۵ (۱۹۸۷) به عدم تعیین مرز شفاف بین قرض‌گیری واژگانی و رمزگردانی^۶ اشاره دارند، درحالی‌که پاپ‌لاک^۷ (۱۹۸۰) و مایرز اسکاتن^۸ (۱۹۹۳ و ۲۰۰۶) معیارهای زبانی و غیر زبانی را برای تمایز این دو پدیده زبانی مطرح کرده‌اند که در بخش‌های بعدی پژوهش بررسی می‌شود. مایرز اسکاتن (۱۹۹۳ و ۲۰۰۶) معتقد است که به‌طور معمول ابتدا واژه‌ای در زبان قرض‌گیرنده، در گفتار دوزبانه‌ها ظاهر می‌شود که از آن به‌منابۀ واژه رمزگردانی شده یاد می‌شود و به تدریج همین واژه با کسب بسامد بالا، به گفتار یک‌زبانه‌ها نیز راه می‌یابد و به واژه قرضی تبدیل

1. O. Van Dulm
2. J. Treffers Daller
3. H. Y. Chan
4. C. Pfaff
5. R. Apple

۶- منظور رمزگردانی درون‌جمله‌ای است.

7. S. Poplack
8. C. Myers. scotton

می‌شود؛ بنابراین ریشهٔ قرض‌گیری در بیشتر موارد به رمزگردانی‌زبانی برمی‌گردد. بر اثر برخورد زبان ترکی آذربایجانی با زبان فارسی و بنابه علل متعددی از جمله جایگاه اجتماعی، فرهنگی و ادبی زبان فارسی، واژگان زیادی از زبان فارسی وارد زبان ترکی آذربایجانی شده است.

تعداد عمده‌ای از این عناصر وام گرفته شده اند؛ اما برخی دیگر در نتیجهٔ رمزگردانی در گفتار دوزبانۀ های ترکی آذربایجانی-فارسی به کار می‌روند. در همین راستا، راه‌یابی تعدادی از نقش‌نماهای کلامی زبان فارسی (مانند *اما*، *خوب*، *خلاصه* و...) به ترکی آذربایجانی و بروز و ظهور تعدادی از این نقش‌نماها (مانند *درواقع*، *درحالی‌که* و...) در گفتار دوزبانۀ های ترکی آذربایجانی-فارسی، پژوهش حاضر را بر آن داشت تا نقش‌نماهای کلامی فارسی را در مکالمات گویشوران تک‌زبانۀ و دوزبانۀ ترکی آذربایجانی مطالعه کند.

اهداف عمدهٔ نوشتار پیش رو عبارت‌اند از: الف: بررسی و تعیین نقش و جایگاه نقش‌نماهای کلامی فارسی در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی. ب: تبیین علل استفادهٔ گویشوران ترکی آذربایجانی از نقش‌نماهای کلامی فارسی و چگونگی تثبیت تعداد عمده‌ای از این عناصر زبانی در ترکی آذربایجانی. نقش‌نماهای کلامی را اولین بار لباو و فنشل^۱ (۱۹۷۷) مطالعه کرد. آن‌ها با مطالعهٔ نقش‌نمای کلامی *well* در زبان انگلیسی نشان دادند که این نقش‌نما به‌مثابهٔ نقش‌نمای کلامی به موضوعی برمی‌گردد که به‌صورت دانش مشترک میان شرکت‌کننده‌ها وجود دارد. زمانی که *well* به‌منزلهٔ اولین عنصر در گفتمان یا موضوع قرار می‌گیرد، لزوماً به یک موضوع بیان‌نشده ارجاع می‌دهد.

لوینسون^۲ (۱۹۸۳) نقش کلماتی مانند *so*، *still* و *well* را رابطهٔ بین یک پاره‌گفتار با گفتمان پیش از خود معرفی کرد. این کلمات دارای حداقل یک جزء معنایی هستند که مخالف شرایط صدق گزاره‌ای است و نشان‌دهندهٔ آن هستند که چگونه پاره‌گفتاری که این عناصر را دربر دارد، ادامه یا پاسخی به بخشی از گفتمان قبلی است. زویبکی^۳ (۱۹۸۵) نیز نقش‌نماهای کلامی را گروهی جداگانه و جزو مجموعهٔ بزرگ ادات می‌دانست و معتقد بود گروه دستوری مهمی در زبان انگلیسی و در همهٔ زبان‌ها وجود دارد که عنوان‌های مختلفی چون ادات گفتمان و اصوات دارند و او آن‌ها را نقش‌نمای کلامی می‌نامد. نقش‌نماهای کلامی از نظر نوایی مستقل هستند و از نظر تکیه و تلفظ، با یک مکث، از متنی که در آن قرار گرفته جدا می‌شوند. این عناصر از نظر ساخت‌واژی به‌طور معمول بسیط هستند، اما می‌توانند

1. W. Labov & D. Fanshel

2. S. Levinson

3. A. M. Zwicky

مرکب هم باشند. از نظر نحوی از جمله‌ای که در آن قرار گرفته‌اند جدا هستند و هیچ جفت مجاوری تشکیل نمی‌دهند. اولین و دقیق‌ترین پژوهش صورت گرفته در این خصوص مربوط به شیفرین^۱ (۱۹۸۷) است. وی نقش‌نماهای کلامی را عناصری وابسته به رشته کلام می‌داند که واحدهای گفتار را مرزبندی می‌کنند.

شیفرین واحد بررسی را گفتار می‌داند نه جمله، زیرا معتقد است از نظر نحوی اگرچه نقش‌نماها پیش از جمله می‌آیند، اما مستقل از ساختار جمله هستند؛ چون حذف یا ماندن نقش‌نماها خللی به جمله وارد نمی‌کند. نشانه‌های کلامی معانی خاص کلام را تعیین نمی‌کنند؛ بلکه این معنا، در چارچوب مواردی مانند بافت و تجربیات پیشین شنونده تعیین می‌شود و نشانه‌های کلامی تنها بازنمایاننده آن است. شیفرین (۱۹۸۷) نقش‌نماهای کلامی *you know now then so because and or but oh well* و *I mean* و گروه دیگری مانند *anyway, gosh, here look* را بررسی کرده و نقش‌نماها را هماهنگ‌کننده‌های متنی کلام می‌نامد که پاره‌گفتاری را به بافت موضعی‌ای هدایت می‌کند که آن پاره‌گفتار در آن تولید می‌شود و قرار است در چارچوب آن تعبیر شود. به‌باور شیفرین (۱۹۸۷) نقش‌نماها ۱- باید از نظر نحوی از جمله مستقل باشد؛ ۲- در جایگاه آغازین یک پاره‌گفتار بیاید؛ ۳- اندازه‌های از برجستگی نوایی داشته باشد و دارای تکیه بوده و با مکث همراه باشند و از نظر آوایی ساده شده باشند.

فریزر^۲ (۱۹۹۹) نیز معتقد است که نقش‌نماهای کلامی، مقوله نحوی جداگانه‌ای را تشکیل نمی‌دهند؛ بلکه عبارت‌های واژگانی‌ای هستند که در اصل از سه گروه نحوی حروف ربط، قیده‌ها و حرف اضافه‌ای تشکیل شده‌اند و رابطه بین بخشی که نقش‌نماهای کلامی معرف آن است با پاره‌گفتار بعدی را نشان می‌دهد. او نقش‌نماها را به دو گروه تقسیم می‌کند: ۱- نقش‌نماهایی که پیغام‌های پاره-گفتارهای متن را به هم مربوط می‌سازند و شامل نقش‌نماهای مقایسه‌ای مانند *but, however* و... نقش‌نماهای استنتاجی مانند *then as a result* و... و نقش‌نماهای تفسیری مانند *so, well* و... می‌شود. ۲- نقش‌نماهایی که موضوع‌ها را به هم مرتبط می‌کنند و شامل جنبه‌ای از مدیریت گفتار می‌شوند، مانند *to return to my point* و *incidentally*. در پژوهش حاضر نظریات شیفرین (۱۹۸۷) و فریزر (۱۹۹۹) به صورت تلفیقی به‌منزله چارچوب در نظر گرفته شده است.

دروویج^۱ (۲۰۰۰) براساس بررسی نقش‌نماهای فرانسوی در مکالمات سواحلی‌های تک‌زبانۀ و دوزبانۀ نتیجه گرفته است که نقش‌نماهای کلامی به‌دلیل نقش مهمی که در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتار ایفا می‌کنند، باید تا جایی که ممکن است برجسته باشند. این برجستگی در گفتار تک‌زبانۀ با مکث در پیش یا پس از خود ایجاد می‌شود؛ اما در گفتار دوزبانۀ‌ها این امکان وجود دارد که با رمزگردانی و استفاده از نقش‌نماهای کلامی از زبان دیگر، این برجستگی بیشتر شود؛ یعنی هنگامی که نقش‌نماهای کلامی مخالف محیط زبان‌شناختی خود هستند و کلماتی که پیش و پس از آن‌ها می‌آید از زبان دیگری هستند، برجسته شده و باعث جلب توجه می‌شوند. در گفتار دوزبانۀ‌های سواحلی-فرانسوی، ساختار نحوی-ساخت‌واژی از زبان سواحلی است که نقش‌نماهای فرانسوی در گفتار، برجستگی و تکیه بیشتری نسبت به همتای سواحلی خود دارند و گویندگان از این نقش‌نماها استفاده می‌کنند. گاس و سالمز^۲ (۲۰۰۰) سیر تکاملی نقش‌نماهای کلامی در دوزبانۀ‌های آلمانی-آمریکایی را بررسی کرده و در تحلیل داده‌های خود از مدل چارچوب زبان ماتریس مایرز اسکاتن استفاده کرده‌اند و نقش رمزگردانی را در برخورد زبانی نشان می‌دهند. پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که نقش‌نماهای انگلیسی ابتدا به‌منزله عنوان رمزگردانی نشانه‌ای وارد زبان آلمانی شده و در آخر صورت اولیه را از دست می‌دهد و تبدیل به قرض‌گیری می‌شود.

آرون^۳ (۲۰۰۴) دو نقش‌نمای *so* و *entonces* را در سخنان دوزبانۀ‌های مکزیکی تازه، بررسی کرده و دریافته است که *so* در مکالمات بیش از نیمی از شرکت‌کنندگان پژوهش به‌کار می‌رود. آرون با تمرکز روی گویندگانی که هم از *so* و هم از *entonces* در گفتارشان استفاده می‌کردند، بیان کرد که این دو نقش‌نما بسیار شبیه هم هستند. هلواک^۴ (۲۰۰۶) بسامد و کارکرد نقش‌نماهای کلامی انگلیسی را با همتای کروات مقایسه و به این نتیجه رسیده است که نقش‌نماهای انگلیسی-کرواتی به‌طور معمول باهم اتفاق می‌افتند و زمانی جایگزین می‌شوند که نقش‌نمای انگلیسی چندین نقش داشته باشند؛ همچنین دو نقش‌نمای انگلیسی *so*، *yea* بسامد بالایی نسبت به همتای کروات خود دارند؛ درحالی که نقش‌نمای *no* و *you know* با همتای خود به یک اندازه تکرار شده‌اند و نقش‌نمای کروات *kao* نسبت به همتای انگلیسی خود یعنی *like* بسامد بیشتری دارد. مسچلر^۵ (۲۰۱۱) چهار نقش‌نمای انگلیسی-عبری

1. V. A. DeRooij

2. E. L. Goss & J. C. Salmons

3. J. E. Aaron

4. J. Hlavak

5. Y. Maschler

Nu(urger)، *keilu(as if).bekitsur(briefly)* و *toV(toV)* را بررسی و بیان کرده است که *Nu* بیشتر در کنش‌های کلامی برای کسب اجازه گوینده برای ادامه مطلب استفاده می‌شود *bekitsur* برای خلاصه و نتیجه‌گیری به کار می‌رود *keilu*، به مثابه پرکننده و نقش نمای تمرکز و *toV* پذیرش نکته‌ای از سوی گوینده را بیان می‌کند.

ذوقدار مقدم (۱۳۸۱) ضمن معرفی دیدگاه‌های مختلف به گفتمان و ارائه مدل‌های مختلف از نقش‌نماهای کلامی به تحلیل هشت نقش‌نمای فارسی‌خب، حالا، پس، اون وقت، والله، اما، ولی و بعد پرداخته است. در جریان توصیف این عناصر مشخص شده است که خب، در گفتمان زبان‌فارسی نقش پذیرش دارد. پس، نقش‌نمای نتیجه‌گیری آشکار است.

اما و *ولی*، بر وجود تقابل بین دو بخش از گفتمان دلالت می‌کنند. حالا نقش‌نمایی است که به‌طور عمده بر سر واحدهای درونه‌گیری در گفتمان می‌آید. بعد و اونوقت پیوند افزایشی هستند و در ساختار مبتدا-خبری گفتمان نقش دارند و *والله* نقش‌نمایی است که بیشتر در جفت‌های مجاور پرسش/پاسخ برای نشان‌دادن ردّ تقاضا یا ناکافی بودن پاسخ استفاده می‌شود. بهبهانی‌زاده (۱۳۸۹) برخی از نقش‌نماهای زبان عربی را با تکیه بر نظریهٔ ربط اسپربر و ویلسون^۱ (۱۹۸۶) و رویکرد ربط‌بنیاد^۲ بلیک‌مور^۳ (۱۹۸۷) و (۲۰۰۲) در قرآن مجید مطالعه کرده است. براساس این رویکرد، نقش‌نماهای گفتمانی با ایجاد روال‌های معنایی و محدودیت بر تأثیرات شناختی، خواننده/شنونده را در راستای دریافت ربط اطلاع‌نویاری می‌کنند. نقش‌نماهای واحد مانند *فاء* در زبان عربی می‌توانند در بافت‌های مختلف کارکردهای کاملاً متفاوتی با بسامد متنوع داشته باشند. رویکرد ربط‌بنیاد بلیک‌مور با استناد به معنای روالی و تأثیرات شناختی، تحلیل دقیق‌تر و شفاف‌تری از این عناصر در زبان عربی ارائه می‌دهد و توجه به این عناصر در امر ترجمه به‌ویژه ترجمه متون دینی اهمیت به‌سزایی دارد؛ زیرا ترجمه نامناسب این نقش‌نماها می‌تواند منجر به فهم نادرست و در برخی موارد مغایر با مقصود اصلی متن شود.

غیاثیان و رضایی (۱۳۹۳ الف) نقش‌نماهای کلامی فارسی که در مکالمات آرامنه استفاده می‌شوند مانند خب، باباآقا، به‌هرحال، یعنی، حالا، ولی، بالاخره، اصلاً، واقعاً، کلاً و خدا/بیش را بررسی کرده‌اند و همچنین جایگاه‌های آن‌ها و علل استفاده از این نقش‌نماها به‌جای معادل ارمی آن‌ها را مطالعه کرده‌اند، همچنین علل استفاده از این نقش‌نماها به‌جای معادل ارمی آن‌ها، مواردی چون چندنقشی بودن، نبود

1. D. Sperber & D. Wilson
2. relevance based
3. D. Blakemore

معادل در زبان ارمنی، ساده‌بودن نقش‌نماهای کلامی فارسی و برجستگی آن‌ها بررسی شده است. غیاثیان و رضایی (۱۳۹۳ ب) براساس داده‌هایی از ده ساعت مکالمات روزمرهٔ ارامنهٔ تهرانی، رمزگردانی بین‌جمله‌ای از دیدگاه بلوم و گامپرز (۱۹۷۲) و رمزگردانی درون‌جمله‌ای را براساس مدل مایرز اسکاتن (۱۹۹۳ و ۲۰۰۲) بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که در مکالمات دوزبانۀ‌های ارمنی-فارسی تهرانی به زبان ارمنی، رمزگردانی از هر دو نوع اتفاق می‌افتد و رمزگردانی درون‌جمله‌ای از بسامد بالایی برخوردار است.

در پژوهش حاضر، *خب، چون، درحالی‌که، یعنی، ولی، بالاخره، اصلاً، واقعاً، کلاً، والله، مثلاً، خلاصه، به‌خاطر، البته، به‌قولی، اما، درواقع، بعد، به‌هرحال و دقیقاً* جزء نقش‌نماهای کلامی فارسی هستند که در گفتار تک‌زبانۀ‌ها و دوزبانۀ‌های ترکی آذربایجانی-فارسی بررسی شده است. این کلمات براساس نظریات شیفرین (۱۹۸۷) و فریزر (۱۹۹۹) جزء نقش‌نماهای کلامی در زبان فارسی محسوب می‌شوند.

۲- روش پژوهش

نوشتار پیش رو براساس ضبط هجده ساعت از مکالمات غیررسمی گویشوران ترکی آذربایجانی استان اردبیل صورت گرفته است. هشت نفر که تک‌زبانۀ (ترکی آذربایجانی) بودند، سن بالای پنجاه سال داشتند. بقیهٔ افراد (بیست نفر)، افزون بر زبان بومی، به زبان فارسی نیز تسلط داشتند. گروهی از این دوزبانۀ‌ها، با محدودهٔ سنی (۲۲) تا (۳۰) از کسبهٔ بازار بودند و گروه ده‌نفرهٔ دیگر، دانشجویان دورهٔ کارشناسی دانشگاه پیام‌نور را شامل می‌شدند. با شمارش نقش‌نماهای کلامی در میان گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی، مشخص شد که نقش‌نمای کلامی مثلاً با فراوانی (۰.۷۸) و نقش‌نمای کلامی *درواقع* با فراوانی (۰.۶)، به ترتیب از بیشترین و کمترین فراوانی کاربرد برخوردار هستند. ترتیب فراوانی کاربرد داده‌های پژوهش حاضر، به‌صورت زیر نشان داده می‌شود:

مثلاً < ولی > < اما > < چون > < خب > < البته > < والله > < خلاصه > < یعنی > < کلاً > < دقیقاً > < بالاخره > < اصلاً > < واقعاً > < بعد > < به‌قولی > < به‌خاطر > < درحالی‌که > < به‌هرحال > < درواقع >.

پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی است؛ زیرا ابتدا کاربرد نقش‌نماهای کلامی فارسی در گفتار گویشوران به ارائهٔ مثال‌های مختلف تشریح و سپس چگونگی ورود و تثبیت بیشتر آن‌ها در زبان ترکی آذربایجانی تحلیل می‌شود.

۳- تحلیل داده‌ها

براساس تحلیل مکالمات ضبط‌شده در نوشتار پیش رو، افراد تک‌زبان و دوزبان‌های ترکی آذربایجانی - فارسی از نقش‌نماهای خوب، چون، درحالی‌که، یعنی، ولی، بالاخره، اصلاً، واقعاً، کلاً، والله، مثلاً، خلاصه، به‌خاطر، البته، به‌قولی، اما، درواقع، بعد، به‌هرحال و دقیقاً استفاده می‌کنند. این نقش‌نماها هرکدام نقش‌های مختلفی مانند شروع‌کننده گفتمان، پرکننده مکث، ادامه‌دهنده گفتمان، نشان‌دادن پذیرش و درک موضوع، انتظار برای شنیدن ادامه سخن، تأیید گرفتن، جلب توجه مخاطب، تأکید بر موضوع، بیان تعجب و هیجان، بیان موضوع به شکل دیگر، توضیح دادن، کلی‌گویی و نتیجه‌گیری، تکذیب همراه با تأکید بر موضوع، تقابل بین دو بخش گفتمان و بیان نظرات مخالف در گفتار را دارند. در بیشتر موارد این نقش‌نماها چندنقشی‌اند و هم‌زمان بیش از یک نقش ایفا می‌کنند. علت استفاده از این نقش‌نماهای فارسی به‌جای معادل ترکی آذربایجانی، برجستگی نقش‌نماهای فارسی، نبود معادل در زبان ترکی آذربایجانی و ساده‌بودن نقش‌نماهای فارسی نسبت به معادل ترکی آذربایجانی و چندنقشی‌بودن است. در پژوهش اصلی این طرح، هریک از این نقش‌ها به‌صورت دقیق و مفصل همراه با مثال‌های مربوطه بررسی شده‌اند؛ اما در نوشتار پیش رو، به‌دلیل محدودیت در حجم، به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱- نقش‌نمای مثلاً

نقش‌نمای کلامی مثلاً یکی از پرکاربردترین نقش‌نماهایی است که در مکالمات دوزبان‌های ترکی آذربایجانی-فارسی به‌کار می‌رود. این نقش‌نما در ابتدا و داخل گفتار قرار می‌گیرد و برای ذکر و معرفی نمونه و مثال به‌کار می‌رود. در زبان ترکی آذربایجانی معادل ندارد.

1) kalaye zəröri və ğeire zəröri varəməz *məsələn* lamp zəröridi.

ضروریه لامپ مثلاً داریم ضروری غیر و ضروری کالای

(۱) کالای ضروری و غیر ضروری داریم، مثلاً لامپ ضروریه.

2) *məsələn* bu təsvir vəqəiətdə nə deyir məfhumu nəmənədi.

چی هست مفهومش چی می‌گه واقعیت تو تصویر این مثلاً

(۲) مثلاً این تصویر تو واقعیت چی می‌گه و مفهومش چی هست.

۳-۲- نقش‌نمای کلامی ولی

این نقش‌نما نیز از پرکاربردترین نقش‌نماهاست. در مکالمات دوزبان‌های ترکی آذربایجانی-فارسی، تقابل و مقایسه بین دو بخش گفتمان را نشان می‌دهد و در مواردی جایگاهش در ابتدا و بیشتر در بین گفتمان است.

3) əfzayeşe qeymət turkiyədə nesbidi *vəli* iranda soudidi.

صعودی هست در ایران ولی نسبی هست در ترکیه قیمت افزایش

(۳) افزایش قیمت در ترکیه نسبی هست ولی در ایران صعودی هست.

4) təqribən hudude 85,90 vahid ola bilər *vəli* dəqiqə hesab eləməmişəm

حساب نکرده‌ام دقیقاً ولی باشه میتونه واحد ۸۵/۹۰ حدود تقریباً

(۴) تقریباً حدود ۸۵/۹۰ واحد می‌تونه باشه ولی دقیقاً حساب نکرده‌ام.

۳-۳- نقش‌نمای کلامی چون

این نقش‌نما در مکالمات دوزبانۀ های ترکی آذربایجانی-فارسی، بسامد بالایی دارد است. در داخل جمله و بین دو جمله پایه و پیرو قرار می‌گیرد و به‌طور معمول علت و دلیل جمله پایه را در جمله پیرو بیان می‌کند.

5) tailəndin noqrəsi irandan bərabərdir *çün* ordada şərjidi berada

اینجا هم شرحیه اونجا هم چون برابره با ایران قرهش تایلند

(۵) نقره تایلند با ایران برابره چون اونجا هم شرحیه اینجا هم.

6) bu term rəveşe tədris qotorməmişəm *çün* nəvəd vahidi pas eləməmişəm

نکرده‌ام پاس واحدر و نود چون برنداشتم تدریس روش ترم این

(۶) این ترم روش تدریس برنداشتم چون نود واحد رو پاس نکرده‌ام.

۳-۴- نقش‌نمای کلامی یعنی

این نقش‌نما نقش بیان موضوع به شکل دیگر، توضیح‌دادن و شفاف‌تر کردن موضوع را دارد. در زبان ترکی آذربایجانی معادل ندارد. جایگاه آن در ابتدا و وسط گفتمان است.

7) *yəni* hər yuzminə həft dərsəd çəkir usdunə

روش میکشه درصد هفت صدتومن هر یعنی

(۷) یعنی هر صد تومن هفت درصد می‌کشه روش.

8) *yəni* dərmane qətəi yoxodu

نداره قطعی درمان یعنی

(۸) یعنی درمان قطعی نداره.

۳-۵- نقش‌نمای کلامی حُب

این نقش‌نما چندنقشی است؛ در ابتدا و داخل پاره‌گفتار قرار می‌گیرد. در ترکی آذربایجانی معادل /*yaxşə*/ را می‌توان در نظر گرفت. می‌تواند نقش‌نمای آغازین باشد، یا برای ایجاد مکث در گفتار یا

جلب توجه و تأیید و پذیرش به کار می‌رود.

9) *xob siz neinirsiz əhvaluz yaxçedi inşaallah*

انشالله خوبه احوالتون چطورین شما خب

۹) خب شما چطورین احوالتون خوبه انشاءالله.

معادل نقش‌نمای کلامی فارسی خب، در ترکی آذربایجانی *yaxçe*، به‌ندرت استفاده می‌شود و در نقش و کاربرد مشابه هستند؛ به‌خاطر سادگی تلفظ از معادل فارسی در گفتار استفاده می‌شود.

10) *yaxçe hindi isdeysən hardan token totasan.*

بگیری مغازه از کجا می‌خواهی حالا خب

۱۰) خب حالا می‌خواهی از کجا مغازه بگیری.

۳-۶- نقش‌نمای کلامی کلاً

این نقش‌نمایش‌هایی مانند شروع‌کننده گفتمان، کلی‌گویی و نتیجه‌گیری را دارد و در جایگاه‌های آغازین، میانی و گاهی در آخر پاره‌گفتار قرار می‌گیرد. براساس داده‌های پژوهش حاضر در زبان ترکی آذربایجانی معادلی ندارد و به‌دلیل رایج‌شدن در زبان ترکی آذربایجانی، استفاده از کلاً در مکالمات، طبیعی به‌نظر می‌رسد.

11) *kolən bazar dəyaneb hər senf.*

صنف هر راکده بازار کلاً

۱۱) کلاً بازار هر صنف راکده.

12) *neçə vahid pas eleyibsiz kolən*

کلاً چند واحد پاس کردین

۱۲) کلاً چند واحد پاس کردین.

۳-۷- نقش‌نمای کلامی اصلاً

این نقش‌نما، نقش عاطفی و احساسی دارد و نشان‌دهنده تکذیب‌گوینده و تأکید او بر موضوع مورد بحث است؛ و در ابتدا، وسط و انتهای پاره‌گفتار می‌آید و در زبان ترکی آذربایجانی معادل ندارد.

13) *əslən sobat yoxdu təvərom çox yuxarede bahalexde.*

گرونیه بالاست خیلی تورم نیست ثبات اصلاً

۱۳) اصلاً ثبات نیست تورم خیلی بالاست گرونیه.

14) *ketabe fillip kar vaxşenasinin tərjöməsi əslən çexmeyib.*

در نیومده اصلاً ترجمه‌ش واج‌شناسی کار فیلپ کتاب

۱۴) کتاب فیلیپ کار تو واج‌شناسی اصلاً ترجمه‌ش درنیومده.

۳-۸- نقش‌نمای کلامی بالاخره

این نقش‌نما نقش‌های پایان‌دهنده سخن و نتیجه‌گیری را دارد. در زبان ترکی آذربایجانی معادلی ندارد و در جایگاه‌های مختلفی مانند ابتدا و وسط پاره‌گفتار قرار می‌گیرد و نتیجه‌گیری درباره موضوع و بحثی را نشان می‌دهد.

15) *beləxərə hər işdə qərək səxtiyə kar ola*

باشه کار سختی باید هرکاری بالاخره

۱۵) بالاخره در هر کاری باید سختی کار باشه.

16) *əlan foqe lisansada əhəmiyyət verməllər qərək qədib doktora Oxıyasın beləxərə*

بالاخره بخونی دکترای باید نمیدن اهمیت به لیسانس فوق‌الآن

axrı ostad daneşqah lexde

هست دانشگاهی استاد آخرش

۱۶) الآن به فوق لیسانس اهمیت نمیدن باید بری دکتری بخونی بالاخره آخرش استاد دانشگاهیست.

۳-۹- نقش‌نمای کلامی به‌رحال

این نقش‌نما مانند نقش‌نمای کلامی بالاخره، نقش پایان‌دهنده سخن و نتیجه‌گیری را دارد و در جایگاه آغازین و وسط پاره‌گفتار به‌کار می‌رود. در زبان ترکی آذربایجانی معادل ندارد و براساس داده‌های پژوهش در گفتار دوزبانه‌ها به‌کار می‌رود.

17) *vəli be hər hal tokanen tanənməğədə möhem olur.*

هست مهم شناخته‌شدن مغازه هم حال هر به ولی

۱۷) ولی به‌رحال شناخته‌شدن مغازه هم مهم هست.

18) *be hər hal qərək təhəmol eliyəsən.*

بکنی تحمل باید حال هر به

۱۸) به‌رحال باید تحمل کنی.

۳-۱۰- نقش‌نمای کلامی واقعاً

این نقش‌نما، نقش‌هایی مانند آغازگر گفتمان، احساس تعجب و هیجان گوینده به‌همراه تأکید او به آنچه بیان می‌کند را نشان می‌دهد و در جایگاه ابتدایی و وسط پاره‌گفتار می‌آید. در گفتار دانشجویان بیشتر از کسبه بازار به‌کار می‌رود.

19) roşdi *vaqeən* bişəz əndazədi.

اندازه هست از بیش واقعاً رشدش

(۱۹) رشدش واقعاً بیش از اندازه هست.

20) *vaqeən* vərzişədə əlaqəm var zəbanada/

هم به زبان دارم علاقه به ورزش هم واقعاً

(۲۰) واقعاً هم به ورزش هم به زبان علاقه دارم.

۳-۱۱- نقش‌نمای کلامی بعد

این نقش‌نما، ترتیب وقوع و انجام گرفتن کار را نشان می‌دهد و به مثابه پیوند افزایشی به کار می‌رود. به صورت بعداً هم استفاده می‌شود؛ در ابتدا و پیش از جمله دوم می‌آید و توالی این جملات به وسیله نقش‌نمای بعد نشان داده می‌شود. در هر دو بافت کسبه بازار و دانشجویان به کار می‌رود که بیشتر در مکالمات دانشجویان دیده می‌شود. برای این نقش‌نما می‌توان معادل کلمه */sohra/* را در زبان ترکی آذربایجانی در نظر گرفت که خیلی کم از آن استفاده می‌شود و دلیل آن می‌تواند سادگی استفاده از نقش‌نمای بعد به جای معادل آن باشد. نقش‌نمای بعد و معادلش هر دو جایگاه مشابهی دارند.

21) noqrə əvəl italyadi *sohra* tayılandı sohra korədi *sohra* turkiyadi.

ترکیه بعد کره بعد تایلند بعد ایتالیا هست اول نقره

(۲۱) اول نقره ایتالیا هست بعد تایلند بعد کره بعد ترکیه.

22) *bəd* doctor ki bənerəri qordı təid elədi.

کرد تأیید دید بنرها رو که دکتر بعد

(۲۲) بعد دکتر که بنرها رو دید تأیید کرد.

۳-۱۲- نقش‌نمای کلامی اما

این نقش‌نما وجود تقابل و تفاوت بین دو بخش از گفتمان را بیان می‌کند؛ مانند نقش‌نمای کلامی ولی است و دو بخش از پاره‌گفتار را باهم مقایسه می‌کند. جایگاه آن در وسط و پیش از پاره‌گفتار دوم است.

23) məşhədə deminə noqrə verəb tokollar çolə *əma* əyari duz olur.

هست درست عیارش /اما بازار میریزن میزنن نقره همین جوری تو مشهد

(۲۳) تو مشهد همین جوری نقره می‌زنن می‌ریزن بازار /اما عیارش درست هست.

24) ərşədə motərjemi ərdəbildə yoxdu *əma* əlaqəyə şədidi var.

دارم شدیدی علاقه /اما نیست تو اردبیل مترجمی ارشد

(۲۴) ارشد مترجمی تو اردبیل نیست؛ /اما علاقه شدیدی دارم.

۳-۱۳- نقش‌نمای کلامی *البته*

این نقش‌نما در مکالمات دوزبانۀ‌های ترکی آذربایجانی-فارسی برای نشان‌دادن احساس موافقت و یا عدم موافقت با موضوعی به کار می‌رود، همچنین نقش‌نمایی است که برای پاسخ‌دادن به پرسش از آن استفاده می‌شود. جایگاه آن در آغاز و پایان پاره‌گفتار است. در ترکی آذربایجانی معادلی ندارد.

25) *şoğlonan razisən albətə*

البته راضی هستی از شغلت

(۲۵) از شغلت راضی هستی. البته.

26) *albətə kelashayə əməliyə qərək qələk*

بیایم باید عملی به کلاس‌های البته

(۲۶) البته به کلاس‌های عملی باید بیایم.

۳-۱۴- نقش‌نمای کلامی دقیقاً

این نقش‌نما در مکالمات دوزبانۀ‌های ترکی آذربایجانی-فارسی برای پاسخ‌دادن و تأیید حرف‌گوینده به وسیلهٔ شنونده یا صحبت دربارهٔ چیزی که از آن مطمئن هستیم به کار می‌رود. در زبان ترکی آذربایجانی معادل */duzdu/* یا */duzdi/* را دارد که نقش و جایگاه مشابهی دارند و در ابتدای کلام می‌آید. در مکالمات کسبۀ بازار مشاهده می‌شود که معادل ترکی آذربایجانی بیشتر استفاده می‌شود و دانشجویان بیشتر از نقش‌نمای دقیقاً استفاده می‌کنند که دلیل به کار بردن آن می‌تواند راحتی و آسانی باشد، یا افراد با استفاده از نقش‌نمای فارسی به جای معادل ترکی آن می‌خواهند با کلاس‌تر و جذاب‌تر به نظر برسند.

27) *təliya biştər jənbeye eqtesadi baxelar ta kadoyi bəli duzdu*

درسته بله کادویی تا نگاه می‌کنن اقتصادی از جنبه بیشتر به طلا

(۲۷) به طلا بیشتر از جنبه اقتصادی نگاه می‌کنن تا کادویی. بله درسته.

28) *zəbanşenasiye karbordiyə əlan tərjomə çexəb xob çape dəqiqən*

دقیقاً چاپ خوب درآورده ترجمه الآن کاربردی برای زبان‌شناسی

tir ya mordad Mahdi.

ماهه مرداد یا تیر

(۲۸) برای زبان‌شناسی کاربردی الآن ترجمه درآورده خوب چاپ دقیقاً تیر یا مرداد ماهه.

۳-۱۵- نقش‌نمای کلامی درحالی‌که

این نقش‌نما در مکالمات دوزبانۀ‌های ترکی آذربایجانی-فارسی تقابل و زمان رخداد کاری را نشان

می‌دهد و در وسط دو پاره‌گفتار می‌آید. در ترکی آذربایجانی معادلی ندارد و از صورت فارسی در گفتارها استفاده می‌شود.

29) bu jens usdunə yazeb önbeşmin *dərhalike* bu jensin ərzeşi önmin toməndi
تومن هست ۱۰ ارزشش جنس این درحالی که ۱۵ تومن نوشته روی جنس این
(۲۹) روی این جنس ۱۵ تومن نوشته درحالی که ارزشش ۱۰ تومن هست.

30) qəlir bizdən uzun moqayisə elei *dərhalike* biz deyrox entezarati az olsun
باشه کم انتظاراتش می‌گیم ما درحالی که می‌کنه مقایسه خودشو باما میاد
(۳۰) میاد خودشو باما مقایسه می‌کنه درحالی که ما می‌گیم انتظاراتش کم باشه.

۱۶-۳ - نقش‌نمای کلامی خلاصه

این نقش‌نما مانند نقش‌نمای به‌هرحال و بالاخره نقش‌نمای پایان‌دهنده سخن، نتیجه‌گیری و خلاصه‌کردن موضوع و جلوگیری از اطناپ مطالب را دارد و در جایگاه ابتدا و وسط پاره‌گفتار می‌آید و در زبان ترکی آذربایجانی معادل ندارد.

31) *xolasə* vəzə bazar çox xarabdi.
خرابه خیلی بازار وضع خلاصه
(۳۱) خلاصه وضع بازار خیلی خرابه.

32) *xolase* payannamə işdəmək çox çətindi.
سخته خیلی کارکردن پایان‌نامه خلاصه
(۳۲) خلاصه پایان‌نامه کارکردن خیلی سخته.

۱۷-۳ - نقش‌نمای کلامی به‌قولی

این نقش‌نما برای دگرگفت و توضیح بیشتر و نقل‌قول از کسی در زبان ترکی آذربایجانی و همچنین به‌صورت به‌قول به‌کار می‌رود و در ابتدا و وسط پاره‌گفتار می‌آید. در زبان ترکی معادلی ندارد. بیشتر در مکالمات کسبه بازار استفاده می‌شود.

33) *beqoli* sən nəjor alsan mənəfəto çəkib usdunə satajaxsan.
می‌فروشی روش می‌کشی منفعتتو بخری هرطور تو قولی به
(۳۳) به‌قولی، تو هرطور بخری، منفعتتو می‌کشی روش می‌فروشی.

34) *beqoli* babonda təhəol eley
می‌کنه تحمّل بابات هم قولی به
(۳۴) به‌قولی بابات هم تحمّل می‌کنه.

۱۸-۳- نقش‌نمای کلامی *والله*

این نقش‌نما در آغاز گفتمان و در جایگاه وسط و انتهای پاره‌گفتار می‌آید و می‌تواند برای پاسخ‌دادن در مواقع ردّ تقاضا یا قسم‌خوردن و نشان‌دادن راستگویی به کار رود. برای نقش‌نمای کلامی *والله* می‌توان معادل *allahəqi/* و *allahaandolsun/* را در نظر گرفت که خیلی کم به کار می‌رود؛ زیرا نقش‌نمای *والله* نسبت به معادل ترکی آن آسان‌تر و کوتاه‌تر است و به دلیل برخورد زبانی، استفاده‌اش در زبان ترکی آذربایجانی معمول و رایج شده است و خیلی طبیعی به نظر می‌آید.

35) *vallah həzinə lərdn dəraməd oxomur.*

جور در نمی‌آید درآمد با هزینه‌ها *والله*

(۳۵) *والله* درآمد با هزینه‌ها جور در نمی‌آید.

36) *doktordan daneşdem ki aqaye doctor vallah qijəlib qalmeşam.*

مونده‌ام سردرگم *والله* دکتر آقای که حرف زدم با دکتر

(۳۶) با آقای دکتر حرف زدم که دکتر *والله* سردرگم مندم.

۱۹-۳- نقش‌نمای کلامی درواقع

این نقش‌نما در جایگاه ابتدایی می‌آید و کلام و حرفی را که می‌گوییم قوی‌تر و محکم‌تر تصدیق می‌کند. در ترکی آذربایجانی معادلی ندارد و همچنین بسامد کمتری دارد و خیلی کم مورد استفاده دوزبانان قرار می‌گیرد.

37) *dərvaqe ozu xob bi bəhse motaleatid.*

مطالعاتی هست بحث یک خب خودش واقع در

(۳۷) درواقع خودش خب یک بحث مطالعاتی هست.

38) *yəni dərvaqə edğam oldu bahəm.*

باهم شد ادغام واقع در یعنی

(۳۸) یعنی درواقع باهم ادغام شد.

۲۰-۳- نقش‌نمای کلامی به‌خاطر

این نقش‌نما برای نشان‌دادن دلیل و نتیجه‌گیری در مکالمات دوزبانان ترکی آذربایجانی-فارسی به کار می‌رود و جایگاه آن در ابتدا و وسط پاره‌گفتار است. در زبان ترکی آذربایجانی می‌تواند معادل *onaqora/* یا *qora/* را داشته باشد، ولی به ندرت استفاده می‌شود و در جایگاه مشابه هستند. درواقع این نقش‌نما از بسامد پایینی برخوردار است. کسب بازار بیشتر از معادل ترکی و دانشجویان از معادل فارسی

استفاده می‌کنند.

39) o keifiyətınə qora bir aya xarab olajax.

میشه خراب ماهه یک به‌خاطر کیفیتش اون

(۳۹) اون به‌خاطر کیفیتش یک ماهه خراب میشه.

40) bexatere bəzi məsaellər balaja mohitdə ozudə balaja olub

شده کوچک خودش هم تو محیط کوچک مسائل بعضی به‌خاطر

(۴۰) به‌خاطر بعضی مسائل، تو محیط کوچک خودش هم کوچک شده.

علل کاربرد نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات گویشوران ترکی آذربایجانی را می‌توان سادگی برخی از نقش‌نماهای فارسی نسبت به معادل ترکی آذربایجانی خود، مانند *والله*، چندنقشی بودن نقش‌نماهای کلامی فارسی مانند *خب*، نبود معادل ترکی آذربایجانی مانند *درحالی‌که* و برجستگی نقش‌نماهای فارسی در محیط زبان ترکی آذربایجانی دانست. چنان‌که گفته شد، نقش‌نماهای کلامی به‌دلیل نقش مهمی که در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان ایفا می‌کنند، باید تا حد امکان برجسته باشند. در گفتار دوزبانه‌ها، با رمزگردانی و استفاده از نقش‌نماهای کلامی از زبان دیگر این برجستگی بیشتر می‌شود؛ یعنی هنگامی که نقش‌نماهای کلامی، مخالف محیط زبان‌شناختی خود هستند و کلمات پیش و پس از آن‌ها از زبان دیگری است، برجسته و باعث جلب توجه می‌شوند (دروویج، ۲۰۰۰). در داده‌های مورد بررسی نیز، نقش‌نماهای کلامی هنگامی که از زبان فارسی انتخاب شوند برجسته شده و بدین ترتیب نقش خود را در ایجاد انسجام و پیوستگی در گفتمان بهتر ایفا می‌کنند.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

بررسی داده‌های گردآوری‌شده پژوهش حاضر نشان داد که در مکالمات دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی نقش‌نماهای فارسی *خب*، *چون*، *درحالی‌که*، *یعنی*، *ولی*، *بالاخره*، *اصلاً*، *واقعاً*، *کلاً*، *والله*، مثلاً، خلاصه، *به‌خاطر*، *البته*، *به‌قولی*، *اما*، *بعد*، *به‌هرحال*، *دقیقاً* و *درواقع* استفاده می‌شوند و هرکدام با قرارگیری در ابتدا، وسط یا انتهای پاره‌گفتار، نقش‌های مختلفی را در گفتمان ایفا می‌کنند. مطالعه داده‌ها بیان‌گر آن است که عمده نقش‌نماهای کلامی فارسی به‌لحاظ کاربرد در پاره‌گفتارهای گویشوران ترکی آذربایجانی، بسامد کمابیش بالایی دارد و تعدادی از این نقش‌نماها، فقط در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی - فارسی نمود آوایی پیدا می‌کند. در چند دهه گذشته، معیارهای گوناگونی برای تمایز بین قرض‌گیری و رمزگردانی مطرح شده است.

سریدهار^۱ (۱۹۸۰) معیارهایی را برای تمایز قرض‌گیری با رمزگردانی ارائه می‌کند:
- تمامی سخنگویان جامعهٔ زبانی، عناصر قرضی را به کار می‌برند؛ درحالی‌که عناصر رمزگردانی شده فقط به وسیلهٔ دوزبانانها به کار برده می‌شود.

- عناصر قرضی از لحاظ ساختوازی نحوی و واجی در زبان میزبان بومی شده‌اند، در صورتی‌که عناصر رمزگردانی شده در زبان میزبان همگون نشده‌اند.

پاپ‌لاک (۱۹۸۰: ۲۲۰)، اظهار می‌کند که بسامد کاربرد عناصر قرضی در زبان پذیرنده، بالاست؛ درحالی‌که بسامد عناصر رمزگردانی شده، کمابیش پایین است؛ افزون بر این، او از تلفیق واجی/آوایی به‌مثابهٔ معیار دیگری برای تمایز قرض‌گیری و واژگانی از رمزگردانی، یاد می‌کند. سازگاری و انطباق عناصر واژگانی با الگوهای واجی زبان دریافت‌کننده، نشانهٔ قرض‌گیری است؛ اما عدم انطباق واجی بر پدیدهٔ رمزگردانی دلالت دارد. مایرز اسکاتن (۱۹۹۳ و ۲۰۰۶) معتقد است که معتبرترین معیار برای تشخیص تفاوت بین رمزگردانی و قرض‌گیری به بسامد نسبی و بسامد کامل برمی‌گردد. عناصر رمزگردانی شده بسامد کمی دارند، درحالی‌که عناصر قرضی بسامد بالا یا کاملی دارند. عناصر رمزگردانی شده و قرضی در طول پیوستاری قرار دارند که ممکن است با گذشت زمان در یک جامعهٔ زبانی به تدریج عناصر رمزگردانی شده به عناصر قرضی تبدیل شوند؛ بنابراین ممکن است که کلمه‌ای در زبان میزبان به‌مثابهٔ عنصر رمزگردانی شده شروع شود و به تدریج با کسب بسامد بالا به واسطهٔ کاربرد زیاد سخنگویان یک‌زبانانها به کلمهٔ قرضی تبدیل شود.

مایرز اسکاتن (۲۰۰۲: ۴۱) قرض‌گیری را به دو نوع قرض‌گیری فرهنگی^۲ و قرض‌گیری کانونی^۳ تقسیم می‌کند. عناصر قرض فرهنگی بر اشیاء یا مفاهیمی دلالت دارند که در فرهنگ زبان پذیرنده تازگی دارد، اما عناصر قرض کانونی بر اشیاء یا مفاهیمی دلالت دارند که زبان پذیرنده نیز واژگان یا عناصر معادل آن‌ها را در خود دارد؛ بدین ترتیب قرض‌گیری کانونی نسبت به قرض‌گیری فرهنگی جایگاه متفاوتی دارد. مایرز اسکاتن (۲۰۰۲)، پیشنهاد می‌کند که عناصر فرهنگی نباید به‌مثابهٔ عناصر رمزگردانی شده در نظر گرفته شوند؛ هر چند فقط یک‌بار در پیکرهٔ زبان پذیرنده رخ دهند؛ زیرا آن واژه‌ها در فرهنگ زبان پذیرنده تازگی دارند و خودبه‌خود واژه‌های قرضی هستند و بخشی از واژگان ذهنی گویشوران آن زبان شده‌اند.

1. S. K. Sirdhar
2. Cultural borrowing
3. Core borrowing

با مطالعه دقیق داده‌ها، مشخص شد که پنج نقش نمای کلامی (به‌هرحال، درحالی‌که، به‌خاطر، درواقع و بعد) با بسامد کمابیش کمی فقط در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی-فارسی یافت می‌شود؛ در صورتی که بقیه نقش‌نماها (چون، ولی، خلاصه، یعنی، البته، مثلاً، اما، کلاً، اصلاً، والله، دقیقاً، واقعاً، ولی، بالاخره، خب) را تمامی گویشوران ترکی آذربایجانی (یک‌زبان‌ها و دوزبان‌ها) و با بسامد بالا استفاده می‌کنند؛ افزون بر این، تغییراتی در سطح آوایی نقش‌نماهای پربسامد فارسی رخ داده است که می‌توان آن را معلول فرایندی دانست که به تطبیق نقش‌نماهای فارسی با ساخت آوایی ترکی آذربایجانی منجر شده است:

- هماهنگی واکه‌ای که مشخصه بارز زبان ترکی آذربایجانی است باعث می‌شود تا نقش‌نماهای *aemma* (اما) و *vallah* (والله)، به صورت *amma* و *vallah* در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی (به‌ویژه در گفتار تک‌زبان‌ها)، ظاهر شود. هماهنگی واکه‌ای در زبان ترکی آذربایجانی به مشخصه‌های گرد و پسین مربوط می‌شود و همیشه این هجای آغاز کلمه نیست که از لحاظ هماهنگی واکه‌ای ساختمان واژه را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ بلکه در برخی از کلمات، به‌خصوص در کلمات قرضی، واکه هجای دوم بر واکه هجای اول تأثیرگذار بوده و واکه‌های دیگر کلمه را تنظیم می‌کند، دلیل چنین تغییری کاملاً مشخص نیست (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۰). همان‌طور که *vallah* (والله) و *aemma* (اما) به *vallah* و *amma* تبدیل شده است.

- واکه‌های میانه واژه‌های قرضی (به‌ویژه واژه‌های تک‌هجایی) در زبان ترکی آذربایجانی، افراشته می‌شوند (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۸)؛ به‌همین دلیل نقش‌نماهای *chon* (چون)، *Kollæn* (کلاً)، *xolase* (خلاصه) فارسی در ترکی آذربایجانی به صورت *saæxüil næcüll çhün* (با واکه پیشین، گرد و افراشته) تلفظ می‌شوند و *belæxære* (بالاخره) به *bilæxæra* (واکه پیشین افراشته) تبدیل می‌شود.

- واکه‌های میانه نقش‌نماهای کلامی فارسی در جایگاه آخر، مانند *ælbætte* (البته)، *belæxære* (بالاخره)، *xolase* (خلاصه) و *slænæ* (اصلاً) در گفتار تک‌زبان‌های ترکی آذربایجانی به واکه افتاده تغییر یافته و به صورت *saæxülyani.bilæxæra.ælbættæ* و *slænæ* تلفظ می‌شود. همان‌طور که (محمودی، ۱۳۸۴: ۱۰) اشاره دارد، دلیل چنین تغییراتی کاملاً مشخص نیست؛ همچنین نقش‌نمای کلامی فارسی *yæni* (یعنی) در ترکی آذربایجانی به *yani* تبدیل می‌شود؛ بنابراین بخش عمده‌ای از نقش‌نماهای کلامی فارسی (چون، خلاصه، یعنی، البته، اما، کلاً، بالاخره و والله) در انطباق کامل با نظام آوایی ترکی آذربایجانی، در گفتار گویشوران آن زبان نمایان می‌شوند. در نتیجه با در نظر گرفتن معیار

زبانی (تلفیق واجی) و معیارهای غیر زبانی (فراوانی رخداد واژه‌ها و کاربرد آن‌ها به‌وسیله یک‌زبانان یا دوزبانان) می‌توان گفت که نقش‌نماهای کلامی (به‌هرحال، درحالی‌که، به‌خاطر، درواقع و بعد) به‌مثابۀ عناصر رمزگردانی شده و بقیۀ نقش‌نماها به‌منزله عناصر قرضی در زبان ترکی آذربایجانی ایفای نقش می‌کنند.

پژوهش‌گرانی مانند پاپ‌لاک و می‌چان^۱ (۱۹۹۵)، افزون بر تلفیق واجی از تلفیق ساخت‌واژی و نحوی نیز برای تمایز رمزگردانی از قرض‌گیری واژگانی استفاده می‌کنند؛ اما به‌دلیل قابل تقطیع‌نبودن نقش‌نماهای فارسی (عدم دریافت پسوند و پیشوند) و عدم حاکمیت آن‌ها، با عنصر صرفی و زمان فعل بند وابسته، از مباحث تلفیق ساخت‌واژی و نحوی در همین ارتباط صرف نظر می‌شود. نقش‌نماهای کلامی خارج از موضوع‌های محمول (فعل) قرار دارند، جایگاهی که فاقد نقش تنا است. نقش‌نماهای کلامی، نقش‌گفتمانی کنش‌گفتاری گزاره را دربر دارد؛ بنابراین در لایه‌های نقشی بند متمم‌نما قرار گرفته است و مشخصه‌های گفتمانی بند را رمزگزاری می‌کند. نقش‌نماهای کلامی در جایگاهی پیش از گروه زمان که جایگاه گروه مبتدا و تأکید است، قرار می‌گیرد.

کامری^۲ (۱۹۸۱: ۶۶ و ۵۱)، به انواعی از تکواژهای نقشی مانند حروف ربط (و، اگر، که و...) و نقش‌نماهای کلامی (اما، ولی و...) اشاره دارد که از قرن سیزدهم میلادی به بعد، به زبان‌های ترکی وارد شده است. کتاب‌های دستور زبان ترکی متعددی مانند فرزانه (۱۳۵۷: ۱۱۸) و احمدی گیوی (۱۳۸۳: ۲۸۰) از نقش‌نماهای کلامی مانند (اما، چون، ولی، و...) باعنوان ادات نام می‌برند که ترک‌زبانان در طول سالیان متمادی از زبان فارسی قرض گرفته‌اند و هنوز هم به‌کار می‌برند. توماسون و کافمن^۳ (۱۹۸۸)، معتقدند که قرض‌گیری واژگانی اغلب بدون دوزبانگی گسترده در جامعه زبانی رخ می‌دهد؛ درحالی‌که برای قرض‌گیری دستوری به دوزبانگی گسترده سه نسل در زبان میزبان و در بازۀ زمانی قابل توجّه، نیاز هست.

شواهد تاریخی و مکتوب، همچنین تحلیل داده‌ها براساس معیارهای زبانی و غیر زبانی تمایز رمزگردانی از قرض‌گیری، نشان می‌دهد که عمده نقش‌نماهای کلامی زبان فارسی (چون، ولی، خلاصه، یعنی، البته، مثلاً، اما، کلاً، اصلاً، والله، دقیقاً) به‌صورت وام‌واژه در زبان ترکی آذربایجانی نقش‌آفرینی می‌کنند و تعدادی از این نقش‌نماها (به‌هرحال، درحالی‌که، به‌خاطر، درواقع و بعد) نیز به‌مثابۀ عناصر

1. S. Poplack & M. Mechan
2. B. Comrie
3. S. Thomason & T. Kuffman

رمزگردانی شده در گفتار دوزبانه‌های ترکی آذربایجانی فارسی ظاهر می‌شوند و ممکن است با گذشت زمان و به‌واسطه کاربرد زیاد، به واژه‌های قرضی تبدیل شوند. یافته‌های پژوهش حاضر، شاهد عینی برای تکمیل و تثبیت راه‌یابی عناصر از زبانی به زبان دیگر، در نتیجه برخورد و تماس بین آن‌هاست که مایرز اسکاتن (۱۹۹۳ و ۲۰۰۶) آن را مطرح کرد و با عنوان پیوستار رمزگردانی قرض‌گیری معرفی نمود. یافته‌های به‌دست‌آمده در بیان علل استفاده از نقش‌نماهای کلامی فارسی در گفتار گویشوران ترکی آذربایجانی این پژوهش با یافته‌های پژوهش دروویچ (۲۰۰۰) درباره نقش‌نماهای کلامی فرانسوی در مکالمات سواحلی زبانان، هم‌سویی دارد. نتایج کلی کار وی بیان‌گر این امر بود که نقش‌نماهای فرانسوی در گفتمان دوزبانه‌های سواحلی فرانسوی نسبت به همتای سواحلی خود برجستگی بیشتری دارند و گویندگان از این نقش‌نماهای کلامی بیشتر استفاده می‌کنند. در این پژوهش نیز نقش‌نماهای کلامی فارسی، نسبت به معادل ترکی آذربایجانی برجستگی بیشتری دارند. یافته‌های این پژوهش در ارتباط با نقش‌های مختلف نقش‌نماهای کلامی با پژوهش مسچلر (۲۰۱۱) مطابقت دارد. در این نوشتار نیز نقش‌نماهای کلامی کلاً، بالاخره، به‌رحال و خلاصه برای نتیجه‌گیری و خلاصه‌کردن به کار می‌روند، نقش‌نمای کلامی دقیقاً پذیرش نکته‌ای از سوی گوینده را بیان می‌کند، نقش‌نمای کلامی خب در کسب اجازه گویندگان برای ادامه مطلب و پرکننده مکث استفاده می‌شود و نقش‌نمای کلامی واقعاً برای تأکید و تمرکز روی موضوعی به کار رفته است؛ افزون بر این یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های هلوک (۲۰۰۶) درباره اولویت داشتن نقش‌نماهای چندنقشی بر همتای خود با یک نقش نیز هم‌راستا است؛ او نتیجه گرفته است که نقش‌نماهای انگلیسی-کرواتی به‌طور معمول با هم اتفاق می‌افتند و زمانی جایگزین می‌شوند که نقش‌نمای انگلیسی چندین نقش داشته باشند.

منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۳). دستور تطبیقی زبان ترکی و فارسی. تهران: قطره.
- بهبهانی‌زاده، هدیل (۱۳۸۹). بررسی برخی از نقش‌نماهای کلامی در قرآن مجید. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- ذوقدار مقدم، رضا (۱۳۸۱). نقش‌نماهای گفتمان و کارکرد آن‌ها در زبان فارسی معاصر. پایان‌نامه دکتری ادبیات فارسی. دانشگاه اصفهان.
- غیاثیان، مریم‌سادات و حکیمه رضایی (۱۳۹۳ الف). بررسی نقش‌نماهای کلامی فارسی در مکالمات دوزبانه‌های ارمنی-فارسی. زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۵ (۱)، ۱۲۵-۱۴۷.

- (۱۳۹۳ ب). بررسی پدیدهٔ رمزگردانی با نگاهی به گفتار دوزبانۀ‌های ارمنی-فارسی تهران. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۰ (۲۰)، ۱۰۳-۱۲۰.
- فرزانه، محمدعلی (۱۳۵۷). *مبانی دستور زبان آذربایجانی*. تهران: فرزانه.
- محمودی، بتول (۱۳۸۴). تغییرات تلفظی واژگان فارسی هنگام استفاده در گفتار رسمی زبان نوشتاری ترک‌زبانان تبریز. *زبان و زبان‌شناسی*، ۱ (۲)، ۱-۱۹.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

- Aron, J. E. (2004). So Respetamos un Tradition del uno al otro. so and entonces in New Mexican Bilingual Discourse. *Spanish in Context*, 1 (2), 161-179.
- Appel, R. (1987). Kodewisseling: Wel of Geen Beperkingen. *Interdisciplinair Tijdschrift voor Taa/-ell Tekstl'el emc hap*, 7 (3), 191-199.
- Blakemore, D. (1987). *Semantic Constraints on Relevance*. Oxford: Blackwell.
- (2002). *Relevance and Linguistic Meaning: the Semantics and Pragmatics of Discourse Markers*. (Cambridge Studies in Linguistics 99). Cambridge: Cambridge University Press.
- Blom, J. P. & J. J. Gumperz (1972). Social Meaning in Linguistic Structure: Code-Switching Norway. In: L. Wei (Ed.), *The bilingualism reader*, (pp. 111-136). London: Routledge.
- Chan, H. Y. (2004). *English-Cantonese Code Mixing Among Secondary School Students in Hong Kong (Unpublished master's thesis)*. Hong Kong: University of Hong Kong.
- Comrie, B. (1981). *The Languages of the Soviet Union*. Cambridge: Cambridge University Press.
- DeRoosj, V. A. (2000). French Discourse Markers in Shaba Swahili Conversations. *International Journal of Bilingualism*, 4 (4), 447-469.
- Fraser, B. (1999). what are Discourse Markers?. *Journal of Pragmatics*, 31, 931-952.
- Goss, E. L. & J. C. Salmons (2000). The Evolution of a Bilingual Discourse Marking Systemmodel Particles and English Markers in German-American Dialects. *International Journal of Bilingualism*, 4 (4), 469-484.
- Hlavac, J. (2006). Bilingual Discourse Markers: Evidence from Croatian-English code-Switching. *Journal of Pragmatics*, 38 (11), 1870-1900.
- Labov, W. & D. Fanshel (1977). *Therapeutic Discourse*. New York: Academic Press.
- Levinson, S. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Maschler, Y. (2011). Metalanguage in Interaction: Hebrew Discourse Markers. *Journal of pragmatics*, 143 (4), 1154-1156.
- Myers-scotton, C. (1993). *Duelling languages: Grammatical structure in Codeswitching*. Oxford: Clarendon press.
- (2002). *Contact Linguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- (2006). *Multiple Voices: An Introduction to Bilingualism*. Oxford: Blackwell.
- Pfaf, C. (1979). Constraints on Language Mixing: Intrasentential Constraints on Language

- Code-Switching and Borrowing in Spanish/English. *Language*, 55 (2), 291-318.
- Poplack, S. (1980). Sometimes I'll Start A Sentence in English Y termino en Español: Toward a Typology of Code-Switching 1. *Linguistics*, 18 (7-8), 581-618.
- Poplack, S. & M. Meechan, (1995). Patterns of Language Mixture: Nominal Structure in Wolof-French and Fongbe-French Bilingual Discourse. In: L. Milroy & P. Mueysken (Eds.), *One Speaker Two Languages: Cross Disciplinary Perspective on Code-Switching*, (pp. 199-232). Cambridge: Cambridge University Press.
- Schiffrin, D. (1987). *Discourse Markers*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Sridhar, S. K. (1980). The Syntax and Psycholinguistics of Bilingual Code-Mixing. *Canadian Journal of Psychology*, 34 (4), 407-416.
- Thomason, S. & T. Kaufman (1988). *Language Contact, Creolization, and Genetic Linguistics*. Berkeley: University of California Press.
- Treffers Daller, J. (1994). *Mixing two Languages, French-Dutch Contact in a Comparative Perspective*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Van Dulm, O. (2007). *The Grammar of English Africans Codeswitching*. A feature checking account utrecht: LOT.
- Zwicky, A. M. (1985). Clitics and Particles. *Language*, 61 (2), 283-305.

